

جنگ طلبی

راه حلی که حاکمیت ج.ا برای کنترل بحران عمومی یافته!

جنگ ها همیشه ادامه بحران داخلی و جهانی اند، امروز نیز خطر از همین روزنه به سراغ ایران آمده است. در هفته ای که گذشت، پیام ها و تماس های مختلفی داشتیم در این ارتباط که کاخ سفید و تیم جورج بوش در داخل خود امریکا گرفتار بحران اقتصادی اند و در عراق نیز گرفتار آمده اند. بنابراین، خطری که بعنوان حمله نظامی، ایران را شدیداً تهدید می کرد منتفی است و یا حداقل فعلاً منتفی است.

هم در بحث ها و پاسخی که به برخی پیام ها دادیم گفتیم و هم در اینجا تکرار می کنیم: اتفاقاً خطر از همینجا بر می خیزد. از بحران. و هرچه این بحران بزرگتر و جدی تر باشد، خطر ماجراجویی نظامی و سنگر گرفتن در پشت جنگ و بهره گیری اقتصادی و سیاسی از آن بیشتر. بدین ترتیب، این کمال سادگی و بی اعتنائی به کارپایه های تئوریک انگیزه های جنگ است.

این خطر برای ایران و ملت ایران، به تیغی دولبه تبدیل شده است، چرا که حاکمیت ایران نیز برای فرار از بحران اقتصادی و اجتماعی که گریبان آن را گرفته، در عین حال که به همان استدلال بالا درباره بحران داخلی و منطقه ای امریکا دل خوش کرده، همچنان چهره جنگ طلبی خود را حفظ کرده است. در حالی که، اگر بزرگترین زرادخانه اتمی را هم در ایران برپا کنند چاره ای برای بحرانی که سرپای کشور را گرفته نیست و تمام استراتژی که بر پایه چنین تخیلی تنظیم شده جز فاجعه را فاجعه آمیزتر کردن حاصلی به بار نخواهد آورد. امریکا می کوشد بحران اقتصادی و داخلی خود را به بیرون از مرزهای خود پاس بدهد و در عین حال با جهانگشائی نفتی جانی تازه به اقتصاد بیمار خود ببخشد. کاری که در جنگ دوم جهانی و برای فرار از بحران اقتصادی ۱۹۲۰-۱۹۳۰ کرد.

حاکمیت جمهوری اسلامی نیز که تا گلو در باتلاق بحران اقتصادی - اجتماعی فرو رفته، بجای چاره ای ملی برای بحران در داخل کشور و به کمک همه مردم ایران، از بیم آن جهانگشائی که توپخانه آن امروز ایران را نشان رفته، خود را آماده جنگ نشان می دهد و جنگ و دندان اتمی نیز نشان می دهد. اینگونه است که دو بحران در برابر هم قرار گرفته اند و آن که در این میان خونبارترین و ویرانگرترین بهاء را خواهد داد ایران و ملت ایران است.

حکومت نمی خواهد در برابر ملت عقب نشینی کند و بحران خویش را می خواهد با بحران جنگی پیوند بزند، به این امید که در این فرصت هم سرکوب داخلی را کامل خواهد کرد و هم به موقع و به ضرورت تن به مصالحه ای برای قبول موجودیت جهانی اش توسط امریکا خواهد داد. امریکا نیز به خوبی می داند که حکومتی چنین در بن بست و بحران، یا رفتنی است و میدان را خالی کردنی و یا چنان زبون و دلیل که بزرگترین امتیازها را خواهد داد و برای بازگشت کامل به ایران نیازی به ورود از پنجره نیست، چرا که چنین حکومتی تمام دروازه های ایران را به رویش خواهد گشود.

جنبش صلح در ایران که باید در اولین گام های خود به جبهه گسترده صلح در کشور بیانجامد، از دل این دو بحران برمی خیزد. آنچه دگراندیش زندانی "ناصر زرافشان" در آخرین مقاله تحلیلی خود گفت و تاکید کرد: "حکومت ها می آیند و می روند. کشور را باید نگهداشت و برای این کار باید به دفاع از صلح و مخالفت با حمله به ایران برخاست". آنچه سعید حجاریان در "چه باید کرد؟" خود طی هفته گذشته منتشر کرد و در آن تشکیل جبهه

صلح را مقدم بر هر جبهه و اتحادی - حتی برای دموکراسی و حقوق بشر- اعلام داشت و آنچه در همین شماره راه توده و به نقل از مصاحبه یک فعال سیاسی با سایت "آفتاب" می خوانید و از نگاهی دیگر با ضرورت تشکیل جبهه و جنبش صلح در ایران آشنا می شوید، همگی نشانه هائی است از عمیق تر شدن باورهای سیاسی به آنچه در مقدمه این یادداشت نوشتیم. یعنی جنگ ادامه بحران است و تنها امریکا بحران زده و پلنگ تیز دندان نیست، بلکه حاکمیت ایران نیز غرق در بحران، چاره را در سیاست جنگی جستجو می کند، با این تفاوت که دچار توهم است و به داخل پوست پلنگ خزیده است!

ما نیز، توده ای ترین مشی و سیاست را دنبال کرده، همچنان که در تمام شماره های گذشته تاکید کرده ایم، با علم و یقین به آنچه در بالا آمد، معتقدیم آزادی و عدالت نیز امروز در دل جبهه صلح و مخالفت با جنگ خفته است. همین که بتوانیم از خطر جنگ و ضرورت تشکیل گسترده ترین جبهه داخلی برای صلح سخن بگوئیم گامی در راه آزادی برداشته ایم و آنجا که بتوانیم جلوی جنگ و ویرانی را گرفته و حاکمیت جنگ طلب را سر جایش نشانده و برای بحران اقتصادی - اجتماعی کشور چاره ای و برنامه ای ملی تدوین و ارائه دهیم، گامی در جهت عدالت و به سود وسیع ترین طبقات و اقشار اجتماعی ایران برداشته ایم. به همه آنها که در یک هفته گذشته با تاکید های مکرر از داخل کشور تماس گرفته و از گرانی شتاب گیر و خشم مردم و یا گسترش نا امنی در سراسر ایران گزارش داده اند نیز توصیه می کنیم، بر محور جبهه صلح - آزادی و عدالت متمرکز شده و فعالیت کنید. بحران حاکمیت فراتر از گرانی و نا امنی است، در حالی که این دو نیز در آن جای برجسته ای دارند. امروز مقابله با حاکمیتی که کابینه جنگی تشکیل داده و کشور را به لبه پرتگاه یک فاجعه اتمی پیش می برد، از معبر جبهه صلح می گذرد.